

سیاست خارجی و بازتولید نظام اقتصادی در ج.ا ایران به مثابه دولت نفت محور

بهروز اسعدی^۱، حسین پوراحمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

چکیده: باتوجه به روند تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی، درک صحیح از مقوله سیاست خارجی ج.ا ایران به مثابه دولت نفت محور و رابطه آن با نظام اقتصادی اهمیت مضاعف دارد. باوجود پژوهش های متعددی که درپی شناخت چگونگی رابطه سیاست خارجی با نظام اقتصادی انجام شده است، تبیین این رابطه با توجه به تکرر عوامل اثرگذار، بسیار دشوار است. اما به نظر می رسد آراء کاکس بستر مناسبی را جهت فهم چگونگی این ارتباط به ما ارائه می دهد. مقاله حاضر این سوال کلیدی را مطرح می کند که سیاست خارجی چه تاثیری بر بازتولید نظام تولیدی نفت محور در ج.ا ایران دارد؟ عطف به آراء کاکس به نظر می رسد ساختار تولید نفت محور با ایجاد روابط اجتماعی تولیدی و پیکربندی دولت، تاثیری بنیادین بر شکل گیری سیاست خارجی در ایران دارد، و در مقابل کنش سیاست خارجی با سیاست های خود به بازتولید این نظام اقتصادی می پردازد. بعبارت دیگر کنش سیاست خارجی در ایران در ادامه روابط اجتماعی تولیدی، درصدد بازتولید ساختار تولیدی و انحصار بهره مندی دولت از منابع نفت بوده است. از این رهگذر هدف این مقاله بررسی و فهم چگونگی رابطه سیاست خارجی و نظام تولیدی نفت محور در ج.ا ایران است، لذا به پژوهشی اکتشافی مبتنی بر راهبرد پس کاوی شکل می دهد. یافته های نوشتار با تاکید بر آراء کاکس، نشان می دهد که منافع و تمایلات طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط در روابط اجتماعی تولید نفت محور در ج.ا ایران، تاثیر اساسی بر کنش سیاست خارجی در بازتولید نظام اقتصادی نفت محور دارند.

واژگان اصلی: اقتصاد سیاسی ایران، سیاست خارجی ج.ا ایران، نظام اقتصادی نفت محور، روابط اجتماعی

تولید، دولت نفت محور

۱. دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

be_asadi82@yahoo.com

۲. استاد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

جهانی شدن و تغییر دستورکار سیاست جهانی، ضمن ایجاد تحولات بنیادین در نیروها و مولفه های تعیین کننده در مناسبات میان کشورها، وابستگی متقابل میان سطوح داخلی و خارجی را گسترش داده و تاثیرگذاری و تاثیرپذیری آنها را شدت بخشیده است. این امر منجر به تعمیق روزافزون رابطه متقابل میان نظام اقتصادی و سیاست خارجی شده، بطوریکه توفیق برنامه های اقتصادی منوط به ایجاد تعامل پویا و هم افزایی میان الزامات داخلی و کنش سیاست خارجی شده است. این تاثیر و تاجر متقابل باعث شده سیاست گذاران دستگاه دیپلماسی بیش از هر چیز درصدد پاسخگویی به الزامات و اهداف نظام اقتصادی باشند. در همین راستا، سیاست خارجی ج.ا.ایران نیز متأثر از فضای اقتصادی-اجتماعی داخلی، با سیاست گذاری های خود همواره درصدد پاسخگویی به این فضا بوده است. بعبارت دیگر در ج.ا.ایران سیاست-خارجی به عنوان مهمترین کنش دولت در راستای بازتولید ساختار تولیدی، همواره درصدد اتخاذ سیاست ها و اقداماتی بوده است تا بتواند ضمن برطرف ساختن نیازهای روابط اجتماعی تولیدی، منافع طبقات و نیروهای مسلط را نیز تامین نماید.

در این چارچوب، و باوجود مطالعات گسترده در زمینه ارتباط این دو حوزه، به نظر می-رسد رابطه میان نظام اقتصادی، نفت و سیاست خارجی بخوبی درک نشده است. غالب پژوهش ها این مقولات را بعنوان حوزه هایی مجزا فرض می کنند که تاثیرات گسترده ای بر یکدیگر دارند، و اغلب به بررسی تاثیرات متقابل قیمت نفت و سیاست خارجی بر یکدیگر پرداخته اند. از این رو، آنچه از نظر نویسندگان این نوشتار در این مطالعات مغفول واقع شده، مطالعه درهم تنیده این مقولات و بعبارت دیگر مطالعه رابطه متعامل و متقابل ساختار تولیدی نفت محور و کنش سیاست خارجی بوده است. بر این مبنا، جهت فهم چگونگی رابطه سیاست-خارجی با نظام اقتصادی نفت محور، ضروری است با بررسی نظام اقتصادی نفت محور، تاثیر آن بر پیکربندی دولت و شکل گیری سیاست خارجی و در مقابل چگونگی تاثیر سیاست-خارجی بر نظام اقتصادی را تبیین نماییم.

نوشتار حاضر ضمن مفروض انگاشتن اهمیت الزامات ناشی از نظام اقتصادی در شکل دهی به دیپلماسی ج.ا.ایران، در پاسخ به این سوال که سیاست خارجی چه تاثیری بر نظام تولید نفت-محور دارد؟ استدلال می کند، کنش سیاست خارجی متأثر از ساختار تولیدی نفت محور، سیاست هایی را اتخاذ کرده که در نتیجه آن مسیر بکارگیری سازوکارهایی جهت بازتولید نظام تولیدی هموار

گردد. به بیان دیگر سیاست خارجی در ج.ا.ایران متأثر از نیازهای دولت و الزامات ساختار تولیدی سیاست‌های خود را سامان‌دهی کرده است. سوال مبتنی بر چگونگی رابطه میان سیاست خارجی و نظام تولیدی نفت‌محور، به پژوهشی اکتشافی شکل می‌دهد، که برای بررسی آن از راهبرد پس-کاوی استفاده شده است. بر این اساس و منطبق با راهبرد پس‌کاوی در این پژوهش درصدد کشف تاثیر ساختارهای موجود ولی پنهان نظام تولیدی بر سیاست خارجی هستیم (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)، لذا باتوجه به ماهیت باز ساختارهای اجتماعی، این مطالعه در پی فهم این رابطه قرار دارد. بر این مبنا در این نوشتار و در تلاش برای پاسخ به سوال پژوهش از آراء رابرت کاکس استفاده خواهد شد، چراکه از نظر نویسندگان قادر است میان سیاست خارجی و ساختار اقتصادی نفت-محور پل بزند، و با تبیین رابطه میان این مقولات، به ما جهت فهم چگونگی این رابطه کمک نماید. لذا هدف این مقاله شناخت سازوکار تاثیر سیاست خارجی بر نظام تولیدی نفت‌محور است. در این چارچوب، این مقاله ضمن ۱-بررسی و تشریح نظریه کاکس، ۲- به تبیین حالت روابط اجتماعی تولیدی نفت‌محور، ۳- پیکربندی دولت نفت‌محور، ۴- و نیز به شکل‌گیری سیاست خارجی خواهد پرداخت، ۵- سرانجام تاثیر سیاست خارجی بر بازتولید نظام اقتصادی نفت‌محور مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت. در همین راستا، تلاش خواهد شد در انتهای پژوهش، یک الگوی کلی در ارتباط با رابطه سیاست خارجی و نظام تولیدی نفت‌محور ارائه گردد.

۱-پیشینه پژوهش:

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی به بررسی رابطه نظام اقتصادی و سیاست خارجی ج.ا.ایران پرداخته‌اند. این مطالعات ضمن دوگانه‌انگاری این مقولات با یکدیگر، اغلب مسئله سیاست خارجی نفتی را مدنظر قرار داده و به بررسی تاثیر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی بر تولید و قیمت نفت و یا بالعکس پرداخته‌اند. در این میان بررسی تاثیر متقابل ساختار تولیدی نفت‌محور و سیاست خارجی مغفول مانده است. از میان پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با این مسئله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسلامیان و حبیبی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "اقتصادسیاسی در سیاست خارجی ج.ا.ایران؛ با تاکید بر سیاست خارجی توسعه‌گرا" به بررسی استراتژی‌های اقتصادی و تاثیر آنها بر رفتار سیاست خارجی پرداخته‌اند. نویسندگان این پژوهش نحوه شکل‌گیری این استراتژی‌ها و تعامل میان سیاست خارجی و نظام اقتصادی را تبیین نکرده‌اند.

سیمبر، نیاکویی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "سیاست‌خارجی دولت موقت؛ تحلیلی از چشم‌انداز اقتصادسیاسی" به تاثیر نیروهای اقتصادی-اجتماعی در شکل‌گیری سیاست‌خارجی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. نویسندگان اگرچه تحلیلی مبسوط از ساختار سیاسی و نیروهای اقتصادی ارائه کرده‌اند، لیکن ساختار اقتصادی نفت‌محور را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

موسوی شفایی و اردستانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان "نقش طبقه متوسط در سیاست-خارجی ج.ا.ایران" الزامات ناشی از ساختار اجتماعی و بخصوص طبقه متوسط را در تعیین سیاستهای سیاست-خارجی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما به چگونگی شکل‌گیری این طبقه اجتماعی و تعامل میان نظام اقتصادی-اجتماعی بر شکل‌گیری سیاست‌خارجی نپرداخته‌اند.

گلمحمدی (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان "سیاست‌خارجی ج.ا.ایران" ضمن نقد و بررسی دو کتاب از سریع‌القلم و کوندایت، به چشم‌انداز سیاست‌خارجی ایران از منظر تداوم یا تغییر سیاستها پرداخته و دلایل آن را توضیح داده است. اگرچه ایشان نیز تاثیر نظام اقتصادی و ساختارهای داخلی را بر سیاست‌خارجی مورد بررسی قرار نداده است.

در ارتباط با رابطه نفت با نظام اقتصادی نیز مطالعات گسترده‌ای انجام گرفته، ولیکن در اغلب آنها تعامل نظام اقتصادی نفت‌محور و سیاست‌خارجی مورد تبیین و بررسی قرار نگرفته است.

همایون کاتوزیان (۲۰۲۰) در پژوهش‌های متعددی از جمله مقاله "اهمیت تاریخ اقتصادی و ویژگیهای بنیادین تاریخ اقتصادی ایران" به تاثیر نفت بر نظام اقتصادی و در کل بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرداخته است. اگرچه مطالعات ایشان بطور مبسوطی به تبیین ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و تاثیر آنها از نفت پرداخته است ولی به حوزه سیاست خارجی وارد نشده‌اند.

مسعود کارشناس و مشاور (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان "اقتصاد سیاسی رانتیرسم در ایران" به اقتصادسیاسی نفتی در ایران تحت مفهوم رانتیرسم پرداخته و تاثیر این نظام اقتصادی را بر ساختارهای اجتماعی-سیاسی مورد مطالعه قرار داده است، اگرچه این پژوهش نیز به سیاست خارجی نپرداخته است.

همانطور که در متون مورد بررسی مشخص شد، تاکنون هیچ اثری بطورخاص تاثیر نظام تولیدی نفت‌محور را بر سیاست‌خارجی ج.ا.ایران مورد بررسی قرار نداده است. از سوی

دیگر، استفاده از رویکرد رابرت کاکس در هیچ پژوهشی مورد استفاده قرار نگرفته است. لذا، ضرورت چنین پژوهشی کاملاً محسوس است.

۲-رهیافت نظری: براساس استدلال کاکس، تولید بنیانی اساسی برای پیکربندی هرشکلی از دولت ایجاد می‌کند. اگرچه تفسیر او مبنایی مادی‌گرایانه از سیاست جهان ارائه می‌دهد، اما از بازگشت به رویکرد تقلیل‌گرایانه بن‌نگره تولید اجتناب می‌کند. بدین‌سان نه تنها تولید را در شکل‌دهی به جامعه پرنفوذتر از دولت و نظم جهانی نمی‌داند، بلکه از نگاه او هرکدام از این سطوح بطور مداوم و بصورت دورانی^۱ بر یکدیگر اثر می‌گذارند (Cox, 1986:225). در این میان، با تأکید بر نقش بنیادی دولت عنوان می‌کند که دولت‌ها با تعیین مسیرهای فرایند تولید باعث غلبه حالت خاصی از روابط اجتماعی تولیدی بر دیگر حالت‌های موجود شده، و بصورت عمده‌ی یا سهوی روابط سلطه-تحت‌سلطه^۲ و ساختار انباشت^۳ را می‌سازند. بنابراین کاکس معتقد به تعیین‌کنندگی اقتصاد نیست، اگرچه باوجود تأکید بر استقلال دولت، معتقد است اعمال آن توسط عناصر و عوامل داخلی و خارجی محدود می‌شود (Leysens, 2008:47). از این‌رو، روابط قدرت ضمن هدایت تولید، در راستای بازتولید خود منابعی را خلق می‌کند که به اشکال دیگر قدرت تبدیل می‌شود.

در رویکرد کاکس تولید بعنوان یک فرایند^۴ تلقی می‌شود، و عملکرد آن بایستی بعنوان یک فرایند پیچیده اجتماعی درک شود (Zafirovski, 2002:148). از این منظر، تولید پدیده‌ای اجتماعی است که در جامعه، و نه فقط به‌مثابه فرایندی در بازار، عمل می‌کند. در نتیجه، تولید نه‌تنها به کار (فعالیت‌های اقتصادی) در جامعه اشاره می‌کند، بلکه شامل ایده‌ها، نهادها و مناسبات اجتماعی است که چارچوبی را شکل می‌دهند که تولید مادی داخل آن اتفاق می‌افتد (Leysens, 2008:47). در این چارچوب، روابط تولیدی، روابط اجتماعی‌ای هستند که مسیرهای انجام کار را سامان‌دهی و هدایت می‌کنند؛ لذا همه انواع متفاوت انسانها داخل الگوی قابل تشخیصی از روابط تولیدی عمل می‌کنند (Cox, 1987:13). براساس استدلال کاکس، ساختار تولید، روابط اجتماعی تولیدی^۵ را ایجاد می‌کند. این روابط، به‌نوبه-

¹ -circular

² - dominant and subordinate

³ - structure of accumulation

⁴ - process

⁵ - Social relation of production

خود طبقات، جامعه مدنی و دولت را شکل می‌دهد. در همین چارچوب، روابط اجتماعی تولید در سه مسیر تحلیلی متمایز تحقق می‌یابند: اول، زمینه اجتماعی تولید^۱ که تعیین می‌کند "چه چیزهایی" و "چگونه" تولید شوند، که اولی اولویت‌های یک جامعه، و دومی نیز روش غالب سازماندهی تولید را نشان می‌دهد. بنابراین، اولین جنبه از روابط اجتماعی تولید، ساختار قدرت اجتماعی است؛ جنبه دوم شامل تقسیم‌کار و روابط اقتداری^۲ داخل فرایند تولید می‌شود. نقش‌های مکمل بواسطه ساختار اقتداری که فرایند تولید را هدایت می‌کند، به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ جنبه سوم، توزیع پاداش‌های تولید^۳ است که در بخشی توسط ساختار قدرت اجتماعی، و در بخشی توسط مبارزه قدرت داخل فرایند تولید تعیین می‌شود. البته هر دو عامل به مبارزه قدرت تقلیل‌پذیر هستند. سه جنبه تحلیلی اشاره شده، بطور دیالکتیکی در یک کل تاریخی واحد بهم مرتبط هستند: روابط اجتماعی تولیدی (Cox, 1987: 11-13). ماهیت سه‌گانه روابط تولیدی ذکر شده، به عناصری اشاره دارد که وجوه افتراق و تمایز روابط اجتماعی تولیدی را ممکن می‌سازند. این عناصر که وجه عینی هر حالت را مشخص می‌کنند، با یک زمینه بین‌ذهنی^۴ هماهنگ است. نهادهای^۵ خاص نیز باعث تجسم و ثبات دادن این هماهنگی میان جنبه‌های عینی و ذهنی هر حالت می‌شوند. تقابل و تناسب میان جنبه‌های عینی، ذهنی و نهادی، حالت روابط اجتماعی تولیدی را تعریف و ترسیم می‌کند.

روابط اجتماعی تولیدی با ایجاد روابط سلطه-تحت‌سلطه، به ساختار طبقاتی شکل می‌دهد، لذا طبقات متأثر از این روابط سامان می‌یابند. اگرچه سازمان تولید تنها پتانسیل طبقات را ایجاد می‌کند؛ چراکه مولفه‌های متعددی در شکل‌گیری طبقات دخیل هستند. از این‌رو طبقات مقوله‌ای صرفاً اقتصادی نیستند، چراکه ادراک مشترک از مسائل، و تمایل به اقدام مشترک در پرداختن به مسائل در سازماندهی آنها حائز اهمیت است. اساساً کاکس طبقات را نه ایستا و آبجکتیو^۶، بلکه سیال و سابجکتیو^۷ تعریف می‌کرد (Budd, 2017: 21). لذا اگرچه وجه عینی در شکل‌گیری طبقات وجود دارد، اما وجه ذهنی بااهمیت‌تر است. در همین چارچوب، طبقات و نیروهای اجتماعی

1 - social context of production

2 - relationship of authority

3 - distribution of rewards of production

4 - intersubjective

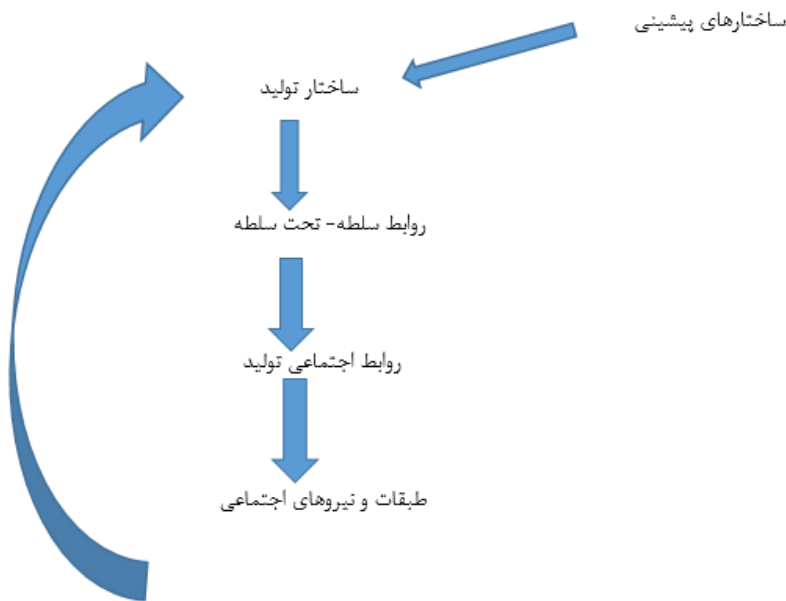
5 - institutions

6 - Objective

7 - Subjective

تولیدی مسلط به پیکربندی^۱ دولت می‌پردازند. البته این به معنای دولت بعنوان ابزاری در دست طبقه مسلط نیست، بلکه به معنای تعیین چارچوب رفتاری، هویت و دانش بخشی از کارگزاران دولت است، که با ایجاد اصول کلی، وظایف و محدودیتها را تعریف می‌کند.

شکل شماره ۱



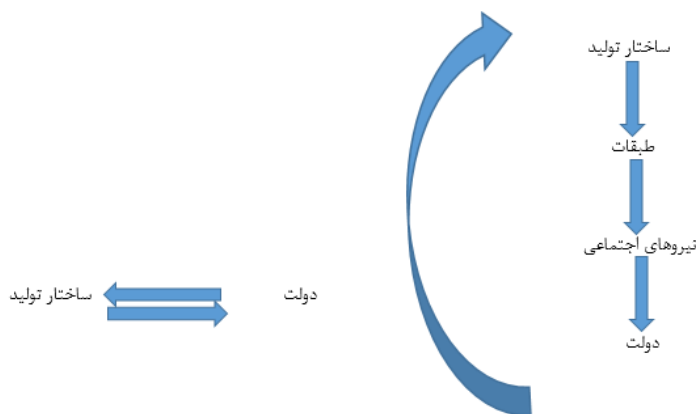
در این چارچوب، طبقات و نیروهای اجتماعی حاصل از روابط اجتماعی تولید، پایه‌های اجتماعی اساسی را برای پیکربندی دولت‌ها فراهم می‌کنند. هر دولتی از لحاظ تاریخی در محدوده سیاسی و اجتماعی خاصی شکل گرفته که ویژگیها و حالت‌های عملیاتی خاصی را بر آن تحمیل می‌کند. براساس استدلال کاکس؛ مدل‌های روابط اجتماعی جدید، از طریق اعمال قدرت دولت ایجاد می‌گردند. دولت‌ها همچنین انتخاب جوامع در رابطه با نحوه توسعه-شان را می‌سازند. کنش‌های دولت از سوی دیگر، به نوبه خود، مشروط به شیوه‌ای است که نظم جهانی بر دولت تحمیل می‌کند. بنابراین هر تلاشی برای تبیین روابط تولیدی باید به دولت‌ها و نظم جهانی اشاره کند (Budd, 2017:44). از این منظر، کاکس استدلال می‌کند که جهت فهم جامع نظم فعلی و خصوصیات ساختاری آن باید تعامل میان نیروهای اجتماعی، دولت‌ها

^۱ - configurations

و نظم‌های جهانی مدنظر قرار گیرند. بر اساس رویکرد او، دولت نقش میانجی اما مستقلی میان نیروهای اجتماعی که تولید به آنها شکل می‌دهد و نظم جهانی که صورت‌بندی خاصی از قدرت را در خود جای می‌دهد ایفا می‌کند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۱-۲۲۳). از این رو، یک ارتباط عملی میان تلاش دولت برای سامان‌دهی جامعه و حفظ خود و پیگیری اهداف خود در نظام جهانی وجود دارد. بنابراین اگرچه دولت‌ها از پایین (نیروهای اجتماعی) و بالا (نظم جهانی) محدود شده‌اند، اما با استقلال خاصی عمل می‌کنند.

بطور کلی، نظام تولیدی در هر جامعه‌ای منجر به روابط اجتماعی تولیدی خاصی می‌شود، که ضمن ایجاد و سازماندهی طبقات، دولت را پیکربندی می‌کند. این دولت، کنش‌های مختلفی در راستای بازتولید نظام تولیدی تنظیم می‌کند، که یکی از آن‌ها، کنش سیاست‌ خارجی است. بنابراین سیاست‌ خارجی بازتابی از منافع طبقات مسلط است که از طریق روابط قدرت (وجه عینی)، نهادها و ایده‌ها در آن منعکس می‌گردد. سیاست‌ خارجی از یکسو در تعامل با ساختارهای اقتصادی- اجتماعی داخل است، و از سوی دیگر در تعامل با نظم جهانی قرار دارد، بطوریکه می‌توان گفت سیاست‌ خارجی در بازتولید روابط تولید، متأثر از نظم جهانی و ساختار تولید جهانی است. بر اساس رویکرد کاکس، رابطه میان ساختار تولید، دولت و نظم جهانی، دورانی و مداوم است، بطوریکه اگرچه نظام تولید داخلی در حال پیکربندی دولت و ایجاد نظم جهانی است، در مقابل نظم جهانی با واسطه دولت، به بازتولید نظام تولیدی و روابط اجتماعی تولید می‌پردازد. در این میان، سیاست خارجی، اهمیتی کانونی در هدایت و بازتولید روابط اجتماعی تولید دارد.

شکل شماره ۲



پیش از ورود به بحث روابط اجتماعی تولید در ایران ذکر یک نکته ضروری است. باتوجه به شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران و نیز از آنجا که مشکل بتوان از نظریه‌های روابط بین‌الملل توقع فهم و توضیح کامل واقعیت را داشت، لذا نظریه کاکس و الگوی استخراج شده مطروحه در این مقاله، بسیار با تسامح مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین این پژوهش داعیه‌ای مبنی بر تطابق کامل نظریه و واقعیت ندارد.

۳- ساختار تولید نفت محور در ج.ا.ایران: روابط اجتماعی تولید نفت محور

در این بخش به تبیین روابط اجتماعی تولید نفت محور در ج.ا.ایران خواهیم پرداخت. نظر به آراء کاکس، ساختارها نسبت به اعمال اجتماعی پیشینی هستند و رفتارهای اجتماعی در قالب این ساختارهای از پیش موجود عمل می‌کنند (Cox, 1987:4). در ج.ا.ایران نیز ساختار تولید در مسیری توسعه یافته که پیش از آن نیز دولت به بازتولید آن می‌پرداخت. از این منظر ساختارهای کنونی در ایران در ادامه ساختارهای گذشته و مبتنی بر نظام تولید آسیایی قرار دارند (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۶۹). مطابق با ساختارهای تاریخی، و در فقدان طبقات و نیروهای مستقل و عدم انباشت سرمایه خصوصی، و باتوجه به سیطره دولت بر جامعه و اقتصاد، این تنها دولت بوده که با دراختیار داشتن منابع، به انباشت پرداخته است. از این رو، اقتصاد ایران پیش از پیدایش نفت و گذار به نظم جدید، در منظومه نظام تولید آسیایی^۱ قرار داشت (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۳۵).. بدین سان ساختار تولید نفت محور، منطبق با نظام تولید آسیایی در ایران سامان یافته و بطور مستمر در طول زمان در حال تکثیر و بازتولید خود بوده است.

عطف به نظر کاکس در مورد تعیین مسیرهای فرایند تولید توسط قدرت نیز، دولت ج.ا.ایران با خلق شرایط، با هژمونیک نمودن حالت روابط اجتماعی تولیدی نفت محور، ضمن شکل دهی به روابط سلطه-تحت سلطه، طبقات و نیروهای اجتماعی را سامان دهی نمود. البته شکل گیری این طبقات و نیروها به سایر عناصر موثر بر آگاهی و دیگر هویت‌های اجتماعی، همچنین ویژگی‌های شخصی افراد نیز مرتبط بوده است. بدین ترتیب، قدرت سیاسی با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی،

¹ - Asian production system

ضمن ممانعت از تشکیل طبقه متوسط، ساختار اجتماعی با حجم گسترده توده‌ها را در جهت اهداف و منافع سیاسی هدایت و مدیریت کرده است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

اهمیت دولت از این واقعیت نشأت می‌گیرد که دریافت‌کننده اصلی درآمدهای نفتی بوده، لذا نقش کانونی را در توزیع منابع بر عهده داشته است. از این رو نفت کلیدی‌ترین متغیر در اقتصاد سیاسی ایران است، که صرف‌نظر از اهمیت آن در تأمین سوخت مورد نیاز و تأمین مواد اولیه (شیخ زاده، ۱۳۹۸: ۲۵۴)، سهم بالایی از درآمد ارزی کشور را شکل می‌دهد؛ بنابراین ضمن تقویت قدرت اقتصادی دولت، به دولت اجازه می‌دهد با گسترش مجموعه‌های دیوان‌سالاری و نظامی-امنیتی اهداف خود را پی‌گیری نماید (Katouzian, 2020: 48).
باتوجه به تاثیر درآمدهای نفتی در جهت‌دهی تحولات اقتصادی-اجتماعی و نیز حفظ وضع موجود در روابط قدرت داخلی، دولت ج.ا. ایران ساختار تولید نفت‌محور را در شکلی جدید بازتولید کرد. در همین چارچوب، ساختار تولید با سامان‌دهی روابط قدرت اجتماعی، روابط اقتداری و توزیع محصول بعنوان وجوه عینی؛ ایجاد اخلاق و عقلانیت تولید بعنوان وجه ذهنی؛ و نیز ایجاد نهادهای نوظهور، حالت روابط اجتماعی تولید نفت‌محور را ایجاد نمود.

روابط قدرت: متاثر از زمینه‌های تاریخی و ساختار تولید، پس از انقلاب این دولت بود که تعیین می‌کرد چه چیزی و چگونه تولید شود. لذا، با اتکا به درآمدهای نفتی، به نوعی طبقه‌سازی از بالا دست زد که به ظهور نوع جدیدی از قشربندی اجتماعی انجامید که در آن نزدیکان دولت، طبقات ممتاز را شکل دادند. قدرت اجتماعی این نیروها در طول زمان به موقعیت نفوذ و پرستیژی تبدیل شد که تاثیر بسزایی در بازتولید شرایط داشت. دسترسی به منابع باعث تحریک نیروهای اجتماعی جهت بهره‌مندی از این درآمدها شده (Auty, 2012: 57)، چراکه این درآمدها بازیگران را قادر می‌سازد تا ادغام گروه‌های اجتماعی مختلف حامی را در مدار دولت عمیق‌تر نمایند (Kamrava, 2011: 5). بنابراین نیروهای اجتماعی مسلط بطور مداوم تلاش کرده‌اند تا با قرار گرفتن در مدار دولت سهم خود را از قدرت و امکانات اقتصادی افزایش دهند. در همین راستا نظامی از ساختارهای نوظهور ایجاد شد که با ایجاد "ساختاری شبکه‌ای" در کنترل نیروهای اجتماعی نقش حائز اهمیتی داشت (بیل، ۱۳۸۷: ۳۴-۴۰). در مجموع قدرت سیاسی همواره در تلاش بوده تا ساختار اجتماعی را در جهت اهداف و منافع خود هدایت و مدیریت نماید.

روابط اقتداری تولید: در نظام ج.ا.ایران این دولت است که نقش نیروهای اجتماعی سلطه-تحت سلطه را تعیین می‌کند. متاثر از درآمدهای دولت و ایده‌های اساسی عدالت و برابری، دولت خود را متعهد به تخصیص درآمدها میان عموم جامعه می‌داند. این مسئله توسعه شبکه دیوانسالاری را در پی داشت که منجر به افزایش فزاینده هزینه‌های دولت گردید. همچنین با توجه به اینکه انقلاب واکنشی فرهنگی نسبت به مدل توسعه‌ای رژیم قبل بدلیل وابستگی به غرب بود (Amuzegar, 2014:3)، نیاز بود یک تحول اساسی در رابطه ایران با نظام اقتصاد بین‌الملل و بر مبنای ارزش‌های اسلامی-انقلابی ایجاد شود. بنابراین در مرحله اول تحقق خودکفایی و عدم وابستگی به غرب، و در مرحله دوم توزیع عادلانه منابع میان عموم جامعه حائز اهمیت بود. بر این اساس دولت با تکیه بر راهبرد جایگزینی واردات، همواره تعیین کرده چه نوع تکنولوژی جهت حل چه مشکلاتی مورد نیاز است. از سوی-دیگر، به نظر می‌رسد در اتخاذ راهبرد جایگزینی واردات بیش از هر چیز انگیزه اصلی دولت، کنترل فرایند تولید بوده است.

توزیع محصول: مهمترین ویژگی ساختار تولید نفت‌محور، کارویژه توزیعی آن است. دسترسی به درآمدهای نفتی، صرف‌نظر از تاثیرات مستقیم بر الگوی تخصیصی، بر سیاست‌های مالیاتی و دستمزدی نیز اثرگذار بوده و از این راه پیامدهای مهمی برای الگوی تخصیص منابع در کل اقتصاد به بار آورده است (کارشناس، ۱۳۷۶: ۱۴۵). سیاستهای بازتوزیعی را بایستی به‌عنوان بخش ذاتی ساختار نفت‌محور دانست که در آن، دولت طی یک قرارداد ضمنی با مردم در ازای توزیع درآمدها در قالب حمایت‌گرایی و رفاه‌گرایی، درصدد جلب رضایت آنهاست؛ بخصوص حمایت از طبقات فرودست بعنوان مهمترین پایگاه دولت، در کانون سیاستهای اقتصادی قرار دارد (نیاکویی و احمدیان، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۸). بنابراین سیاستهای مربوط به هزینه، بااهمیت‌تر از سیاست‌های مرتبط با تولید بوده‌اند. بااینحال، ماهیت توزیعی دولت مشکلات خاص خود را نیز به همراه داشته، چراکه حمایت مردمی همواره مشروط به جریان مداوم رانت بوده است (Ggeissari&Nasr, 2006:63). این مسأله سبب شکنندگی نظام سیاسی بوده است. از سوی دیگر، توزیع نامناسب و ناعادلانه منابع، همواره پدیده‌هایی همچون اتلاف منابع، فساد و ناکارآمدی را گسترش داده است.

ایده‌های بیناذهنی: مشارکت‌کنندگان در یک مدل روابط اجتماعی تولیدی، با به اشتراک

گذاشتن تصویری ذهنی از حالت‌های ایده‌آل، نگرش‌های مشخصی به کار یا اخلاق روابط تولیدی ایجاد نموده، و منجر به عادی‌سازی عمل گروهی خاص می‌شوند (Cox, 1987: 22). در همین چارچوب، در ایران نیروهای مسلط که روابط نزدیکی با دولت دارند با ایجاد الگوهای ذهنی، ضمن اخلاقی و عقلانی جلوه دادن روابط تولید حاکم، مدل موجود را نوع ایده‌آل و مطلوب به نمایش می‌گذارند. این ساختار اقتصادی ذهنیت خاصی را پرورش داده که دلالت بر شکاف در رابطه علی کار-پاداش^۱ دارد. بدین‌سان اغلب مردم ترجیح می‌دهند بجای کار تولیدی، به چرخه توزیع منابع دسترسی پیدا کنند (Benli, 2014:78). در نتیجه این ذهنیت، با از میان رفتن بسترهای کار و تولید و ایجاد جامعه‌ای مصرفی، مردم همواره چشم به دستان دولت دارند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۸)، بطوریکه حتی فعالیت‌های بخش خصوصی نیز به حمایت دولتی وابسته است (Mohaddes&Pesaran, 2013:19).

نهادها: تثبیت و تجسم عناصر عینی و ذهنی نیاز به نهادهایی دارد که ضمن تعیین قوانین بازی، سبب ساختارمندتر شدن مناسبات شده و کنش متقابل نیروها در درون آنها تحقق می‌یابد (نورث و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۳). بدین ترتیب، پس از انقلاب به نهادهایی نیاز بود تا ضمن تعیین قوانین بازی، تعارضات را کاهش دهد. این نهادها جهت تقویت قدرت گروه‌های خاصی ایجاد شدند، لذا الگویی منحصربه‌فرد از دیوان‌سالاری شکل گرفت. در این شرایط نگرانی‌های تعادل قدرت نیز حائز اهمیت بودند. از این‌رو نهادها اغلب در راستای چیدمان قدرت قرار داشتند (Hertog, 2007: 544-546). با استفاده از نهادها ضمن تسریع پیکربندی دولت، در اغلب موارد بازیگران و نیروهای اجتماعی وابسته به دولت با یکدیگر ادغام شده و تبدیل به ذینفعان کلیدی شدند (Kamrava, 2011: 5). بنابراین نهادهای جدید به نوعی مهمترین ابزار بازتولید روابط اجتماعی تولیدی و تثبیت قدرت نیروهای مسلط بودند.

حالت روابط اجتماعی تولیدی نفت محور: تقابل میان ابعاد عینی، ذهنی و نهادی حالت روابط اجتماعی تولیدی نفت‌محور را در نظام ج.ا.ایران ایجاد کرد که منعکس‌کننده منافع طبقات و نیروهای

¹ - causal relationship of reward-work

اجتماعی مسلط بود. پس از انقلاب، ایران فرصت داشت تا از تمایلات متمرکز قدیمی جهت کنترل درآمدهای نفتی رهایی یابد؛ اما غفلت از این فرصت ضمن تقویت این تمایلات، وابستگی اقتصاد به نفت را افزایش داد (Karshenas&Hakimian, 2005: 90). وجود این منابع و نیازهای دولت باعث شد تا دولت آگاهانه به استفاده از این درآمدها پردازد، بطوریکه همواره سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت، بیش از ۵۰ درصد بوده است. دولت بطور عمده اجازه بهره‌مندی سایر بخش‌ها از این منابع را نداده و مانع از تخصیص منابع از بخش‌های با بهره‌وری پایین به بخش‌های با بهره‌وری بالا شده است (Karshenas&Hakimian, 2005: 74). بر این اساس، پس از انقلاب شکل جدیدی از دولت "نیمه اقتدارگرا" پدیدار شد (Pesaran, 2011: 14) که بدلیل تمرکز درآمدهای نفتی مانع از شکل‌گیری طبقات شد. بنابراین روابط سلطه-تحت‌سلطه نه از طریق ساختار تولیدی که بر مبنای لایه‌های پنهان روابط با دولت ایجاد شد؛ لذا نیروهای اجتماعی مورد وثوق دولت، به طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط تبدیل شدند.

با افزایش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و تصدیگری دولت در امور اقتصادی، نظام بودجه کشور که همواره با افزایش هزینه‌های جاری همراه بوده، آسیب فراوان دیده است (صادقی و زرافشان، ۱۳۹۵: ۱۱۰). وابستگی شدید بودجه به درآمدهای نفتی، رشد نقدینگی را در پی داشته که در کنار بودجه‌های انبساطی منجر به افزایش مداوم نرخ تورم شده است. از سوی دیگر استفاده نامناسب از درآمدهای نفتی منجر به افزایش بیکاری شده است. از دلایل این امر اهمیت نیروی کار تنها در بخش‌های مرتبط با نفت و گاز و صنایع بزرگ بوده است. در نتیجه بخش بزرگی از نیروی کار بدلیل عدم ارتباط با صنایع مرتبط با نفت از لیست دریافت‌کنندگان منابع دولت خارج شده‌اند.

بخش کشاورزی نیز در این ساختار از اهمیت برخوردار نبوده و با توجه به اینکه دولت به راحتی برای واردات غذا و سایر ملزومات کشاورزی اقدام نموده (Katouzian, 2020: 48)، به سمت خودکفایی و مازاد درآمد حرکت نکرده است. بنابراین درآمدهای نفتی بعلاوه سیاست‌گذاری‌های نامناسب باعث تضعیف بخش کشاورزی شده است. در این شرایط امکان توسعه صنعتی که منجر به انباشت شود هم از میان رفته و در عوض بنگاه‌های غیرتولیدی گسترش یافتند. به نظر می‌رسد همسویی سیاست‌های دولت با منافع نیروهای مسلط، ضمن تضعیف رقابت، انرژی نیروهای اقتصاد را به سمت فعالیت‌های غیرمولد و رانتجویی سوق

داده (Karshenas&Hakimian, 2005:79)؛ و با پرداخت یارانه‌ها، ایجاد یک محیط اقتصادی مبتنی بر بازار و سرمایه‌گذارپسند را به چالش کشیده است (Dudlak, 2018:21). بنابراین صنعتی‌شدن تنها به حوزه صنایع سنگین و مرتبط با نفت اختصاص یافت. در این چارچوب و باتوجه به اینکه یکی از اهداف اساسی انقلاب، دستیابی به استقلال اقتصادی و مخالفت با دخالت بیگانگان و نیروهای جهانی‌شدن بود (Pesaran, 2011:1)، پس از پیروزی انقلاب گذار از نظام اقتصاد آزاد غرب‌محور به یک نظام دولتی و ضدبازار آغاز شد. در نتیجه، سیاست‌های توسعه صنعتی مطابق با راهبرد جایگزینی واردات، از یک‌سو به ظهور و تثبیت نوعی سرمایه‌داری دولتی انجامید که استمرار قدرت آنها منوط به ادامه تسلط دولت بر اقتصاد بود، و از سوی دیگر با تضعیف سرمایه‌داری خصوصی، این گروه را به سمت فعالیت‌های غیرمولد، زودبازده و بورس‌بازی سوق داد. بنابراین اگرچه دولت تلاش کرده پیشران توسعه در ایران باشد، اما عملاً این فرایند منجر به صنعتی‌شدن و انباشت سرمایه نشده است. در این شرایط و باوجود اجماع اغلب گفتمان‌های سیاسی پس از جنگ در ضرورت تحولات ساختاری در اقتصاد، اما در اعمال و عملیاتی‌کردن این راهبردها موفقیتی حاصل نشده است.

در مجموع، نظام اقتصادی نفت‌محور در ایران متأثر از ساختارهای پیشینی، و فقدان طبقات مستقل، به روابط سلطه-تحت‌سلطه شکل داده و حالت روابط اجتماعی تولیدی نفت-محور را ایجاد کرده است. بنابراین طبقات و نیروهای اجتماعی براساس روابطشان با ساختار سیاسی و حمایت دولت از آنها ایجاد شده‌اند. در این مدل از روابط اجتماعی تولید، دولت و نیروهای مسلط نقش اساسی را در سامان‌دهی ابعاد عینی، ذهنی و نهادی ایفا می‌کنند.

۴- پیکربندی دولت نفت‌محور در ج.ا.ایران:

در چارچوب استدلال این مقاله، هر دولتی از لحاظ تاریخی در محدوده سیاسی و اجتماعی خاصی شکل گرفته که ویژگیها و حالت‌های عملیاتی خاصی را بر آن تحمیل می‌کند. عطف به آراء کاکس، دولت قادر نخواهد بود مستقل از طبقات و روابط اجتماعی تولیدی عمل کند؛ چراکه دولت هر چقدر هم مقتدر باشد، همواره ملزم به تمکین در برابر عوامل اقتصادی و نیز وابستگی‌های اجتماعی است (درودی، ۱۳۹۶: ۱۰۰). بدین‌سان روابط اجتماعی

تولیدی بر پیکربندی دولت ج.ا.ایران اثر گذاشته، بطوریکه دولت کنش‌های خود را بر اساس منافع و تمایلات طبقات و نیروهای مسلط تنظیم می‌کند.

همانطور که گفته شد در ایران متأثر از ساختارهای تاریخی، فقدان ساز و کار اقتصادی و منطقی مانع از شکل‌گیری و اقدام نیروهای اجتماعی و اقتصادی مستقل برای مهار و کنترل قدرت دولت شده؛ لذا ساختار اقتدارگرایانه دولت نیز مستحکم‌تر شده است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). در این شرایط ظهور نفت نیز بدلیل قرار گرفتن در چنین سازوکاری، به بازتولید وضعیت موجود کمک کرد. البته درآمدهای نفتی به خودی خود عنصری منفی نبوده است، بنابراین موانع رشد و توسعه را بایستی در حوزه سیاست جستجو کرد (کارشناس، ۱۳۹۰: ۲۰۶)، جایگاه سیاست‌های نامناسب در حوزه اشتغال، توزیع ناعادلانه ثروت، نبود نظام مالیاتی نظام‌مند و غیره، تاثیر این درآمدها را خنثی و یا حتی منفی کرده است.

زمینه‌های پیکربندی دولت در ج.ا.ایران به پیش از انقلاب باز می‌گردد. در دوران پهلوی بسیاری از طبقات و نیروهای اجتماعی به حاشیه رانده شده بودند که ویژگی محوری مشترک میان آنها، رویکرد ضد سرمایه‌داری آنها بود. این موضوع به بنیان هویت نیروهای مسلط پس از انقلاب تبدیل شد. بر همین اساس این نیروها تأثیر بنیادینی بر روابط اجتماعی تولید، پیکربندی دولت، و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی داشتند. بدین ترتیب ماهیت دولت و کنش‌های آن متأثر از تسلط طبقات و نیروهای اجتماعی جدید شامل نیروهای سنتی بازار، تجار، اصناف، طبقه متوسط تحصیلکرده، روشنفکران، کارگران و روحانیت بود (نیاکویی و سیمبر، ۱۳۹۸: ۶۲۹). در این شرایط دولت با استفاده از درآمدهای نفتی، ضمن سیطره بر اقتصاد و جامعه به گسترش و بازتولید قدرت خود پرداخت.

در ساختار اقتصادی ج.ا. دو گرایش کلی وجود داشت: گروهی که به مالکیت خصوصی و بازار آزاد محدود اعتقاد داشتند، و گروهی که قائل به محدودیت مالکیت خصوصی، ملی‌شدن صنایع و نیز ایجاد بنیادهای انقلابی بودند؛ البته هر دو گروه معتقد بودند که استقلال اقتصادی ایران با محدودکردن سرمایه‌گذاری خارجی بایستی حفظ شود (Pesaran, 2011: 34). بنابراین دو گروه تجار (سرمایه‌داری تجاری) و دولت‌گرایان (نیروهای سنتی بازار) ایجاد شدند که در حالت کلی هیچ کدام اهمیتی برای سرمایه و نیروی کار به مثابه بنیادی‌ترین عناصر ساختار تولید قائل نبوده‌اند. در همین چارچوب، باتوجه به درآمدهای نفتی، این نیروها، همواره با تاکید بر راهبرد

جایگزینی واردات، با اصلاحات بازار مخالف بوده‌اند. این مسئله از یک سو بدلیل تمایل دولت به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع سنگین مرتبط با نفت و پتروشیمی بوده که ضمن ایجاد اشتغال به افزایش درآمدها کمک می‌کرد، و از سوی دیگر بدلیل مخالفت نیروهای سنتی بازار و تجار با اصلاحات و تغییر راهبرد بود، چراکه این نیروها صرف‌نظر از فروش نفت و مشتقات نفتی، به واردات صنایع سنگین مورد نیاز دولت و نیز واردات محصولات کشاورزی، مواد غذایی، و کالاهای لوکس و مصرفی مشغول بوده‌اند (Amuzegar, 2008: 50). در ارتباط با توسعه نیز در غیاب طبقات و نیروهای اجتماعی توسعه‌خواه، تلاش برای نوسازی و توسعه از بالا صورت گرفته، و دولت همواره تلاش کرده با طرح ایده‌های ملی‌گرایانه و حمایت‌گرایانه و در انطباق با راهبرد جایگزینی واردات گام بردارد.

عطف به پیوند دولت پس از انقلاب با طیف گسترده‌ای از طبقات و نیروهای اجتماعی که در تاسیس اولیه آن همکاری داشتند، بعلاوه افزایش درآمدهای نفتی، نیاز به نهادها و مدیران جدید نمایان گشت. سهم نیروهای اجتماعی مسلط با ایجاد این نهادهای جدید داده شد. درحالی‌که بسیاری از این نهادها تنها بار اضافی بر دوش دولت تحمیل می‌کردند، این افراد و نیروهای مسلط بودند که اهمیت واقعی بسیاری از نهادها را تعیین می‌کردند و به آنها هویت می‌دادند. این مسئله به تدریج باعث به وجود آمدن طبقه‌ای به نام مدیران دولتی شد که با وجود عدم پیشینه مشخص (فارغ از سوابق انقلابی)، پس از مدتی به یک نیروی اثرگذار تبدیل شدند. اگرچه بدلیل بی‌تجربگی بسیاری از این مدیران، عملکرد آنها تقریباً نزدیک به هیچ بوده است.

شیوه حکمرانی در ج.ا. بدین صورت است که دولت در مرکز قرار دارد، و طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط بصورت شبکه‌ای ذیل آن تعریف می‌شوند؛ این ساختار شبکه‌ای با نهادهای نوظهور عقلایی و حقوقی ترکیب شده است. قانون اساسی پایه یک دولت دوگانه را ایجاد کرد که در آن ساختارهای رسمی دولتی در کنار یک شبکه غیررسمی از نهادها که توسط حاکمیت کنترل می‌شود قرار دارد. قدرت اقتصادی این شبکه غیررسمی محدود به انباشت دارایی‌ها در نهادهای تحت کنترل آنها نیست، بلکه از طریق مداخلات غیر مستقیم و مقررات حکومتی در بازار ارز، نرخ بهره، و نیز بخش بزرگی از بازار تولید محصولات داخلی عمل می‌کنند (Karshenas&Moshaver, 2011: 22). در این چارچوب گسترش ساختارهای شبکه‌ای باعث شد نوعی روابط خاص میان نیروهای باسابقه انقلابی با نهادهای

مختلف ایجاد شود؛ بطوریکه داشتن سوابق انقلابی و نزدیکی به طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط به یک سنت اداری در ایران تبدیل شد.

دولت با تسلط بر درآمدهای نفتی، از طریق توزیع منابع به تقویت یا تضعیف طبقات و نیروهای اجتماعی پرداخته است. ترکیب خاص منابع دولتی فراوان و ظرفیت دولتی محدود، نوع خاصی از نفوذ غیررسمی را ایجاد کرده است (Mitchell&Gengler, 2019: 76-77). در راستای سیاست‌های توزیعی، نخبگان به‌طور انتخابی منافع را توزیع کرده و شبکه‌های حامیان را ایجاد می‌کنند که عمدتاً در این میان اغلب رهبران گروه‌های دارای اهمیت سیاسی از این منافع بهره می‌برند. بر این اساس، سیاست‌های هزینه‌ای دولت بر ثروت و قدرت طبقات اثر گذاشته است (Katouzian, 2020: 49). به موازات تثبیت نظم جدید تعادل جدیدی میان طبقات و نیروهای موجود ایجاد شد. بنابراین طبقات و نیروهای سنتی بازار و سرمایه‌داری تجاری به نیروهای مسلط در روابط اجتماعی تولید تبدیل شدند، و مجموعه رو به گسترش دیوان‌سالاری، فن‌سالاران، گروه‌های تحصیل‌کرده، و طبقه متوسط جدید گروه حامیان را شکل دادند.

بطورکلی، در نتیجه مدل روابط اجتماعی نفت‌محور در ایران، نوعی دولت تخصیصی و نیمه‌اقتدارگرا شکل گرفته که با تسلط بر درآمدهای نفتی، ضمن انباشت ثروت، طبقات و نیروهای اجتماعی را سامان داد. در فقدان طبقات مستقل و قدرتمند، دولت با گسترش دیوانسالاری و ایجاد نهادهای جدید، موقعیت خود را تثبیت نمود. در همین چارچوب، نیروهای سنتی بازار و سرمایه‌داری تجاری به طبقات و نیروهای مسلط اجتماعی تبدیل شدند و با بهره‌مندی از منابع دولت از طریق حامی‌پروری به تثبیت و بازتولید دولت کمک نمودند. در مجموع دولت بطور مداوم و در تمام کنش‌های خود درصدد بازتولید روابط اجتماعی تولید نفت‌محور در راستای تثبیت قدرت خود و تامین منافع طبقات مسلط بوده است. یک نکته قابل ذکر اینکه، هرچند طی چند دهه بعد از انقلاب اسلامی، جریانها و گروه‌های سیاسی مختلف به‌عنوان عوامل ارادی با اندیشه‌های متفاوتی در عرصه دولت در ایران حضور داشته‌اند؛ اما هیچکدام از آنها از الگوی دولت بازتوزیعی و حالت روابط اجتماعی تولید نفت‌محور خارج نشده‌اند. به‌نظر می‌رسد تفاوت‌های آنها بیشتر در راستای پاسخگویی به نیازها و الزامات داخلی بوده و همگی ذیل دولت نفت‌محور عمل کرده‌اند.

۵- سیاست خارجی دولت نفت محور در ج.ا.ایران:

عطف به آنچه گفته شد، دولت بعنوان محصول روابط اجتماعی تولیدی، متقابلاً کنش‌های خود را در راستای بازتولید ساختار تولید تنظیم نموده است. در این میان یکی از مهمترین کنش‌های دولت جهت بازتولید روابط اجتماعی تولید، کنش سیاست‌خارجی است. بنابراین با توجه به اینکه هدف هر دولتی بازتولید نیروهای اجتماعی و نظامی است که بنیان‌های قدرت آن دولت را شکل داده‌اند، ضروری است که میان نیروهای شکل‌دهنده به دولت و اهداف آن در محیط داخلی و خارجی سازگاری وجود داشته باشد و منجر به بازتولید و تثبیت قدرت دولت شوند (Bisley, 2004: 38). از این رو سیاست‌خارجی ج.ا.ایران محصول روابط اجتماعی تولید و متأثر از طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط است. اگرچه این موضوع به معنای عدم تاثیرگذاری سایر مولفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست‌خارجی نیست، بلکه تاکید بر نقش این نیروها متأثر از این امر است که چون عناصر ذی‌نفوذ در صحنه نظام‌جهانی عمدتاً اهداف و نگرش‌های اقتصادی را دنبال می‌کنند، تاثیرگذاری عناصر قدرتمند اقتصادی و نظام اقتصاد ملی در تعامل با این اهداف و نگرش‌های بین‌المللی نقش کارآمدتر و سازماندهی شده‌تری را ایفا می‌کنند (پورااحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۶). در مجموع سیاست‌خارجی ایران محصول عناصر ذیل است: درک تهدیدات علیه نظام و کشور توسط رهبران، ایدئولوژی انقلابی-اسلامی، منافع ملی، منافع جناحی، و رقابت میان بازیگران کلیدی و ذینفع (Katzman, 2016: 2-4). در این میان ایدئولوژی اسلامی-شیعی همواره یکی از متغیرهای بنیادی در کنش سیاست‌خارجی بوده است. اگرچه این اثرگذاری همیشه در یک سطح مشخص نبوده و عوامل عینی به‌عنوان واقعیات موجود برخی الزامات را بر رفتار سیاست‌خارجی تحمیل نموده و موجب انعطاف‌پذیری آن شده‌اند (فیروزآبادی و اسدی، ۲۰۱۳: ۱۶۷). لذا سیاست-خارجی ایران از یک نوسان دائمی میان آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی برخوردار بوده است (Golmohammadi, 2019: 97). در همین راستا، نظام اقتصادی و در نتیجه منافع و تمایلات طبقات و نیروهای مسلط از عوامل موثر در ایجاد این نوسان بوده است.

در این چارچوب، طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط همواره تلاش کرده‌اند تا با اثرگذاری در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، موقعیت خود را تثبیت و بازتولید نمایند. لذا با تمرکز بر فرایند شکل‌گیری سیاست‌خارجی، می‌توان دریافت که چگونه منافع این نیروها دقیقاً به سیاست‌خارجی تبدیل شده است. بر این اساس و نظر به ساختار تولید

نفت محور، سیاست خارجی ج.ا.ایران، دولت‌گرا/مرکزگرا، متکی به نفت، غیرتوسعه‌گرا، واردات محور، غیرتولیدی، امنیت محور و ایدئولوژیک است.

در این چارچوب کنش سیاست خارجی در ج.ا.ایران متأثر از تمرکز قدرت، ضمن بی‌توجهی به منافع و تمایلات طبقات و نیروهای اجتماعی مستقل، بطور عمده نسبت به وسعت سرزمینی و تنوع موجود در آن، بی‌توجه بوده و به شدت مرکزگرا است. این مسئله در بخشی ناشی از ساختارهای تاریخی و معلول شرایط و بافت سیاسی-فرهنگی و عوامل اقتصادی خاص جامعه است (Rosena, 1980: 368). در نتیجه بدلیل اهمیت درآمدهای نفتی، دولت غالباً در پی تامین منافع خود در خارج از مرزهاست، چراکه بی‌نیازی دولت به جامعه را استمرار بخشیده و منجر به بازتولید قدرت انحصاری دولت می‌گردد.

همانطور که توضیح داده شد، در ایران نیروهای سنتی بازار و سرمایه‌داری تجاری، جایگاه انحصاری در روابط اجتماعی تولید دارند. نیروهای سنتی بازار اغلب به تجارت سنتی مشغول هستند، و بطور عمده به صادرات نفت خام و واردات کالاهای مصرفی می‌پردازند. سرمایه‌داری تجاری نیز به تجارت بخصوص در عرصه صنایع سنگین و پتروشیمی مشغول هستند. از این منظر، سیاست خارجی ایران منعکس‌کننده منافع اقتصادی ملی نیست، و این منافع این طبقات است که بر خودکفایی، بومی‌شدن و مقاومت تاکید دارند (Sariolghalam, 2018: 1). در همین راستا، منافع و نیازهای این طبقات نوع صنایع را جهت جذب سرمایه‌گذاری تعیین می‌کند. این نیروها همواره در پی بازتولید شرایط موجود هستند، لذا تغییر شرایط می‌تواند فرایند تقسیم کار، توزیع محصول و روابط قدرت را دگرگون ساخته و در نهایت به تغییر روابط اجتماعی تولید منجر گردد.

دیوانسالاری تأثیری ساختاری بر سیاست‌گذاری دارد، و باتوجه به اینکه دستگاه دیپلماسی خود بخشی از این نظام دیوانسالاری گسترده است همواره در سیاست‌گذاری در سیاست خارجی ایران منشا اثر بوده است. این طبقه با درک جایگاه خود و باتوجه به اینکه انباشت ثروت و رفاه آنها، وابسته به تداوم درآمدهای نفتی و ایجاد روابط مناسب با کشورهای بزرگ و صنعتی است، همواره تلاش کرده‌اند با اثرگذاری در اتخاذ تصمیمات موقعیت خود را بازتولید نمایند. از این رو تلاش می‌کنند ضمن همگامی با نظم جهانی و پذیرش موقعیت ایران در نظم جهانی و ساختار جهانی تولید، به بازتولید نظم حاکم پرداخته و موقعیت خود را تثبیت نمایند. اساساً این گروه بر اساس شرایط موجود تصمیم می‌گیرند، و با در نظر گرفتن معایب و مزایای سیاست‌ها برای منافع

خود، در صورت لزوم به سرعت درصدد تغییر آن سیاست‌ها بر خواهند آمد (Huke, 2013: 62). بر این اساس و باتوجه به غیرمولد بودن اعضای این گروه بخصوص در سطح مدیران، در صورت کاهش درآمدهای نفتی، تسریع صنعتی‌شدن و افزایش قدرت سرمایه‌داری مستقل، بخش زیادی از موقعیت خود را از دست خواهند داد. بنابراین همواره با ایجاد موانع در مسیر رشد و توسعه، درصدد استمرار فروش نفت و در نتیجه تداوم وضع موجود بوده‌اند.

تصمیم‌سازان سیاست‌خارجی ایران در اغلب مواقع متأثر از نهادهای نظامی-امنیتی، امنیت ملی را مقدم می‌دانند (Sariolghalam, 2018: 2). این مسئله در بخشی به دلیل هزینه‌های زیاد نهادهای امنیتی-نظامی و اتکای آنها به فروش نفت و عایدات آن است. از سوی دیگر، با تکیه بر وجود دشمنان خارجی ضمن توجیه حضور مداوم خود، بر شکاف‌های داخلی سرپوش گذاشته و به تمرکز قدرت دولت کمک می‌کنند. بنابراین با تأثیر بر سیاست‌ها درصدد تثبیت موقعیت خود هستند. علاوه بر این، این نهادها عمدتاً مسائل را از زاویه امنیتی می‌نگرند، لذا دولت را از هرگونه تغییری در سیاست‌خارجی که نظم موجود را به خطر اندازد، برحذر می‌دارند.

سیاست‌خارجی ج.ا.ایران متأثر از نظام اقتصادی نفت‌محور، اساساً غیرتوسعه‌گرا است. دلیل اصلی این مسئله منافع دولت و طبقات مسلط است که با عدم تمایل به تغییر راهبرد توسعه در ایران مانع از صنعتی‌شدن کشور شده است (Ehteshami, 2002: 289). بر این اساس همواره درصدد توسعه صنایع سنگین (اغلب صنایع نفتی) هستند که بخش خصوصی در آن توان سرمایه‌گذاری و رقابت، و بنابراین امکان گسترش و ورود به عرصه مناسبات و معادلات سیاسی را نخواهد یافت. این مسئله منجر به تداوم تسلط دولت و نیروهای مسلط بر روابط اقتداری تولید و درکل، کنترل فرایند تولید شده است. اگرچه، دغدغه استقلال و امنیت-ملی نیز در گرایش به راهبرد جانشینی واردات اثرگذار بوده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در این راستا بطورعمده این صنایع از کشورهایی وارد می‌شوند که خریداران اصلی نفت ایران، و نیز صادرکنندگان اصلی کالاهای مصرفی به ایران بوده‌اند.

باتوجه به اینکه کاهش درآمدهای نفتی، نظم روابط اجتماعی تولیدی را با اختلال مواجه می‌سازد، لذا باوجود رویکرد انتقادی به نظم جهانی، بطورعمده اساسی‌ترین رویکرد در سیاست‌خارجی، رویکرد تنش‌زدایی بوده است. بخشی از این امر بدین دلیل است که فروش نفت به روابط صلح‌آمیز و دوستانه وابسته است. بنابراین با توجه به نیاز دولت بعنوان دولت-

توزیعی، به این درآمدها و نیز منافع طبقات مسلط، در مجموع جهت بازتولید روابط اجتماعی تولید، تداوم این درآمدها برای دولت حیاتی است. اگرچه برخی اوقات افزایش درآمدها موجب پیگیری سیاستهای تهاجمی و ملی‌گرایانه شده، اما به نظر می‌رسد حتی در این مدل از سیاست‌ها، رفتارهای تهاجمی و تقابلی کنترل شده بوده و در صورت ایجاد مانع در فروش نفت، با تغییر در این سیاست‌ها مواجه خواهیم شد.

در مجموع، سیاست خارجی ج.ا. ایران بعنوان یکی از کنش‌های اساسی دولت، متاثر از منافع و تمایلات طبقات و نیروهای اجتماعی تولید مسلط بوده است. از این رو در سیاست-خارجی همواره با سیاست‌هایی مواجه بوده‌ایم که ضمن تامین نیازهای دولت، در راستای منافع این نیروها و در نتیجه بازتولید روابط اجتماعی تولید نفت محور قرار داشته است.

۶- بازتولید نظام تولید نفت محور

در این بخش، تبیین چگونگی بازتولید ساختار تولید نفت محور توسط کنش سیاست-خارجی در دستورکار پژوهش قرار دارد. ساختار تولید نفت محور در راستای بازتولید خود و نیز متاثر از منافع و تمایلات طبقات مسلط، نیازها و الزاماتی را ایجاد می‌کند که دولت بواسطه کنش‌های خود درصدد تامین آنها بر می‌آید. اگرچه در دوره‌های متفاوت و برحسب اقتضائات داخلی و بین‌المللی، روش‌های متفاوتی را برمی‌گزینند. بر این اساس مهمترین الزامات جهت بازتولید روابط اجتماعی تولیدی نفت محور در ایران عبارتند از: تداوم وابستگی طبقات به دولت، تامین منافع طبقات مسلط، کنترل نیروی کار، توسعه صنایع سنگین، جلب رضایت و حمایت مردم، استمرار ایده‌های غیرتولیدی و عدالت محور، تداوم و تثبیت نهادها. بر این اساس به نظر می‌رسد قدر مشترک میان این الزامات، نیاز به تداوم کسب درآمدهای نفتی است، اگرچه ساز و کارهای دیگری نیز وجود دارند. لذا این درآمدها تاثیر فراوانی بر بازتولید ساختار تولید و در نتیجه بازتولید دولت دارد. البته در تمامی موارد ذکر شده یک نگاه امنیتی نیز وجود دارد، چه اینکه در صورت اختلال در کارکرد هر کدام، ساختار نامتعادل شده، مناسبات سیاسی و اجتماعی مختل شده، و نظام با بحران مواجه خواهد شد.

ساز و کارهای کنش سیاست خارجی: عطف به الزامات مطروحه، هماهنگی سیاست خارجی با نظام اقتصادی نقش مهمی در بازتولید ساختار تولید دارد؛ درچنین فضایی تعامل

پویا و هم‌افزایی میان ضرورت‌ها و نیازهای داخلی با کنش سیاست‌خارجی شرط اساسی توفیق در برنامه‌های اقتصادی است (موسوی شفیعی، ۱۳۸۹: ۳۱۹-۳۳۸). در این میان، جایگاه انحصاری طبقات و نیروهای مسلط در ج.ا.ایران باعث شده تا منافع آنها با منافع دولت در هم‌تنیده و غیر قابل انفکاک باشد. به‌عنوان مثال، اگرچه دولت به درآمدهای نفتی وابسته است و تداوم فروش نفت کمک اساسی به دولت می‌نماید، اما بطور هم‌زمان با توجه به سهم بودن نیروهای سنتی بازار در فروش نفت و واردات کالاهای مصرفی، و یا سهم بودن سرمایه‌داری تجاری در معاملات مشتقات نفتی و واردات و استفاده از صنایع بزرگ، منافع این نیروها نیز تامین می‌شود. بنابراین هم‌زمان با تامین نیاز اساسی دولت، جایگاه انحصاری این طبقات و نیروها نیز بازتولید می‌شود. از این‌رو، در عرصه سیاست‌خارجی همواره سیاست‌هایی اتخاذ شده‌اند که همچنان که متاثر از الزامات داخلی و محذورات جهانی هستند، ضمن ارضای نیازهای دولت، منافع طبقات مسلط را تامین نموده و به بازتولید ساختار تولید کمک نموده‌اند. در مسیر بازتولید ساختار تولید، به اصلاح و بازنگری در استراتژی‌های کلان سیاست-خارجی ایران بخصوص پس از جنگ‌تحمیلی نیاز بود. از این‌رو ج.ا.ایران، حداقل پس از جنگ، تلاش کرده در مجموع نقش یک بازیگر منطقی را در سیاست‌خارجی ایفا نماید (Rasmussen, 2009: 5). در واقع، اتخاذ سیاست عملگرایانه تلاشی در جهت ترکیب اصول سنتی و نیازهای اقتصادی از یک‌سو و متعادل کردن واقع‌گرایی و ایدئولوژی ج.ا.ایران از سوی دیگر بود (Soltani & Ekhtiari, 2010: 202). بنابراین عقلانیت و عملگرایی ناشی از الزامات ساختار تولید باعث شده سیاست‌هایی در سیاست‌خارجی ج.ا.ایران اتخاذ شوند که اگرچه با آموزه‌های ایدئولوژیک انقلاب ناسازگار بودند، اما برای تضمین نتایج سودمند ضرورت داشتند.

در این چارچوب اتخاذ نوعی از سیاست‌ها که بتوانند اهداف را در دسترس قرار دهند و ساختار تولید را بازتولید نمایند، بسیار حائز اهمیت و ضروری بوده‌اند. لذا، دسترسی به سازوکارهای بازتولید ساختار تولید، مستلزم چهار پیش‌نیاز اساسی بوده است. در همین راستا ج.ا.ایران تلاش کرده با عبور از سیاست‌خارجی تهاجمی، بر اصولی چون تنش‌زدایی و بهبود روابط با اروپا، چندجانبه‌گرایی با تکیه بر رویکرد نگاه به شرق، اعتمادسازی و تلاش برای بهبود روابط با کشورهای همسایه بخصوص کشورهای تولیدکننده نفت، ارائه تصویری مثبت در

عرصه جهانی هم‌راستا با اقتصاد جهانی، تکیه کرده و مسیر را برای توسعه نظام اقتصادی نفت‌محور و بازتولید روابط اجتماعی تولید هموار نماید.

بدین ترتیب، با تغییر در رویکرد و راهبردهای کلان سیاست‌خارجی، دستگاه دیپلماسی با هموار نمودن مسیر، شرایط را برای اتخاذ سازوکارهایی که به بازتولید روابط اجتماعی تولید کمک می‌کند، مهیا نمود. بر این اساس ساز و کارهای سیاست‌خارجی نفت‌محور در جهت بازتولید ساختار تولید عبارتند از: افزایش صادرات و درآمدهای نفتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، جلب تکنولوژی‌های صنایع سنگین، تداوم و تسهیل واردات کالاهای مصرفی و لوکس، و در نتیجه بازتولید اقتصاد نفت‌محور.

تداوم و افزایش صادرات نفت: همانطور که گفته شد، مهم‌ترین نیاز و الزام ساختار تولید برای سیاست‌خارجی، ساماندهی روابط و مناسبات ج.ا. ایران در روابط خارجی به گونه‌ای بوده که دریافت منابع درآمدی حاصل از فروش نفت قطع نشود. دولت همواره به درآمدهای بیشتری از این منبع حیاتی نیاز داشته است (Bina, 2017:65)، لذا کارویژه اصلی دستگاه سیاست‌خارجی بهبود مناسبات بین‌المللی و ایجاد فضای مناسب جهت استمرار فروش نفت و افزایش صادرات آن بوده است. اهمیت تداوم درآمدها از یک‌سو بدلیل رابطه مستقیم رشد و توسعه کشور با درآمدهای نفتی است (Karshenas&Hakimian, 2005:72)؛ از سوی دیگر بدلیل تاثیر آن بر نظام پرداخت‌ها، و بخصوص تأثیر بر کارویژه توزیعی نظام است که اخلال در آنها می‌تواند نظام را با بحرانی جدی مواجه نماید. از این‌رو امنیت تامین درآمد نفت برای توسعه کشور ضرورت داشت (Rakel, 2007:167). بعلاوه، همانطور که پیش‌تر هم توضیح داده شد صادرات نفت و معاملات مرتبط با صنایع مرتبط با نفت و مشتقات نفتی بطور مستقیم با منافع نیروهای سنتی بازار و سرمایه‌داری تجاری بعنوان طبقات مسلط ارتباط دارد. بنابراین تداوم و افزایش صادرات نفت و مشتقات نفتی در بازتولید موقعیت انحصاری این طبقات اهمیت بسزایی دارد.

جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری: در کنار فروش نفت، جذب سرمایه برای دولت و طبقات مسلط همواره اهمیت داشته است. غالب سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های مرتبط با نفت و گاز انجام شده است. یک مسئله مهم در بحث سیاست‌خارجی و نفت، این واقعیت است که ایران برای توسعه میدین، به جذب سرمایه خارجی نیاز دارد و جلب این منابع از وظایف مهم

و عمده سیاست خارجی و البته مستلزم اعمال سیاست خارجی فعال و تعاملی است (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۹) از این رو جذب این منابع نیاز به تغییر رفتار در عرصه سیاست خارجی داشت، چراکه افزایش تعامل جهانی و مشارکت فعالانه با سازوکارهای محیط جهانی، امکان جذب سرمایه‌گذاری بیشتر را فراهم می‌کند (قریب و ضمیریان، ۱۳۸۹: ۱۸۶). نظر به اهمیت جذب سرمایه، دولت حتی در شرایطی مجبور به پذیرش شرایط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شده است. دولت نمی‌توانست از بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و موسسات بین‌المللی انتظار دریافت وام داشته باشد؛ اما روابط خارجی با همسایگان و سایر دولت‌ها دستخوش تنش باشد. لذا برای آن که مسیر دریافت وام و کمک‌های خارجی هموار گردد، دولت تمام تلاش خود را معطوف به امر تنش‌زدایی ساخت.

جلب تکنولوژی و صنایع سنگین: از دیگر اهداف سیاست خارجی در ارتباط با ساختار تولید نفت محور، تلاش آن در راستای نیازهای تکنولوژیکی و صنعتی مورد نیاز ساختار منطبق با راهبرد جایگزینی واردات است. اساساً بدون جذب تکنولوژی خارجی نمی‌توان پیشرفت کرد. همچنین برای ایجاد اشتغال، به جذب تکنولوژی و سرمایه نیاز است (نهادن‌دیان، ۱۳۸۷: ۳۱). با توجه به تأثیر نوع صنایع و تکنولوژی مورد استفاده بر روابط قدرت، تقسیم کار و اشتغال، و همچنین رابطه مستقیم میان این صنایع و تکنولوژی با فهم فرایند توسعه، این موضوع اهمیت خاصی برای سیاست خارجی دارد. لذا دولت به همکاری با کشورهای صنعتی برای جلب و انتقال فناوری، سرمایه‌گذاری مشترک و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی آورد (Sariolghalam, 2018:4). همچنین، نوع و مدل تکنولوژی و صنایع وارداتی، در انطباق با منافع طبقات مسلط و در راستای کنترل روابط اقتداری تولید قرار دارد. بدین ترتیب اغلب تکنولوژی و صنایع بزرگ وارداتی مرتبط با صنایع نفت و گاز است، که عمدتاً در اختیار طبقات مسلط قرار دارد، در ایجاد اشتغال و وابستگی نیروی کار تأثیر اساسی دارد، و به دولت در فهم آن از توسعه چه از نظر خودکفایی و چه از بعد امنیتی کمک می‌کند.

واردات کالاهای مصرفی و لوکس: با توجه به جمعیت زیاد، و همچنین ایده‌های حمایت‌گرایی و رفاه‌گرایی، متوسط مصرف در ایران همواره در حال گسترش بوده است، لذا واردات کالاهای مصرفی و لوکس از الزامات ساختار تولید و روابط اجتماعی تولید در ایران بوده است. همین مسئله منجر به تقاضای فزاینده ایران برای واردات محصولات مصرفی بوده

است. بعلاوه، دولت همواره بر اساس ایده رفاه‌گرایی، بجای تکیه بر تجارت خارجی در پی تامین کالاهای اساسی و مصرفی برای شهروندان در راستای جلب رضایت آنها بخصوص در طبقات متوسط و بالا بوده است (Sariolghalam, 2018:2). از سوی دیگر واردات این کالاها در راستای منافع طبقات مسلط قرار دارد که ضمن انتفاع از واردات این کالاها، با جلوگیری و ایجاد موانع در جهت تولید این کالاها در داخل، با واردات آنها به خرید حمایت و حامی‌پروری می‌پردازند.

در مجموع، دستگاه سیاست‌خارجی در راستای نیازها و الزامات ساختار تولید، با تغییر در جهت‌گیری‌های کلان و رویکرد خود، زمینه را برای اقدامات و کنش‌هایی هموار می‌کند که در بازتولید روابط اجتماعی تولید حائز اهمیت هستند. از این منظر می‌توان تغییر رویکرد در سیاست‌خارجی را نتیجه نیازها و الزامات ساختار تولید نفت‌محور دانست، که در نتیجه آن، ساز و کارهای افزایش فروش نفت، جذب سرمایه، واردات تکنولوژی و واردات کالاهای مصرفی، تسهیل می‌شود. در همین ارتباط می‌توان مذاکرات منجر به توافق برجام را نمونه‌ای از این تغییر سیاست‌ها دانست. همینطور در ماه‌های اخیر، و با وجود ایده اساسی مخالفت با مذاکره با غرب، اقدام جهت مذاکرات را می‌توان ناشی از نیازها و الزامات ساختار تولید به دسترسی به ساز و کارهای بازتولید نظام اقتصادی دانست.

بازتولید ساختار تولید: در نتیجه، سیاست‌خارجی با اقدامات و سیاست‌های خود همواره روابط اجتماعی تولید را باز تولید کرده است. بعبارت دیگر کنش سیاست‌خارجی در راستای الزامات روابط اجتماعی تولید، سیاست‌هایی را اتخاذ کرده که به بازتولید ساختار تولید منجر شده است. لذا با افزایش درآمدهای نفتی، جذب سرمایه، واردات تکنولوژی و صنایع، و واردات کالا، روابط اجتماعی تولید را در همه ابعاد تقویت و بازتولید نموده است. با توجه به متاثر بودن دولت از ابعاد روابط اجتماعی تولیدی، در نتیجه اقدامات سیاست‌خارجی، دولت ضمن تثبیت موقعیت خود، با استفاده از درآمدهای انحصاری به گسترش خود پرداخته است. همچنین در نتیجه نزدیکی و همراهی طبقات مسلط با دولت، این سیاستها در راستای تامین منافع و تمایلات این طبقات و نیروها قرار داشته است. بنابراین این سیاستها ضمن تثبیت و بازتولید روابط قدرت، کنترل دولت و طبقات مسلط را بر روابط اقتداری تولید بازتولید نموده، و کارویژه توزیعی را استمرار بخشیده است. همچنین این سیاستها به بازتولید ایده‌های ذهنی و نهادها در راستای بازتولید ساختار کمک کرده است.

در نتیجه این سیاستها و افزایش درآمدهای نفتی قدرت اقتدارگرایانه دولت افزایش یافته است؛ و دولت از طریق انحصار بهره‌مندی درآمدهای نفتی، همواره توانسته است چیرگی خود را بالای همه طبقات و نیروها بازتولید نماید. این موضوع به تداوم وابستگی تمامی طبقات به دولت دامن زده است. در همین راستا و با تاثیر بر شاخص‌های اقتصادی، نظام اقتصادی نفت-محور نیز بازتولید شده است. با توجه به رابطه مستقیم درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی، نظام اقتصادی از رشدهای دوره‌ای بهره برده است. از سوی دیگر، افزایش صادرات نفت تراز منفی تجارت خارجی کشور را مثبت کرده و سنگینی بدهی‌ها و تعهدات دولت کاهش یافته است. در مجموع فعالیت همه بخش‌های اقتصادی یعنی صنعت و معدن، کشاورزی و خدمات به این درآمدها وابسته بوده است. از آنجا که در نظام اقتصادی ایران بیشتر منابع ارزی از درآمد نفت تأمین می‌شود، و نظام بودجه به این درآمدها وابسته است، لذا با افزایش درآمدها و وجود منابع بزرگتر در اختیار دولت، حوزه بخش عمومی نیز همواره گسترش یافته است. در این میان بخش‌هایی که بیشترین نزدیکی را به دولت داشته‌اند، سریعترین رشد را تجربه کرده‌اند؛ اما رشد بخش‌هایی مانند کشاورزی و صنعت بطور عمده منفی بوده است. تاثیر این درآمدها بر ابعاد اجتماعی نیز کم نبوده است. تداوم دسترسی دولت به درآمدهای نفتی، کارویژه توزیعی آن را استمرار بخشیده است. بر این اساس ساخت رانتهی وابسته به درآمدهای نفتی، بطور مستمر در حال تکثیر و بازتولید خود بوده است.

خاتمه: در این مقاله تلاش شد تا از رهگذر بررسی رابطه میان سیاست خارجی و نظام اقتصادی نفت‌محور بر مبنای آراء رابرت کاکس، نقش و تاثیر سیاست خارجی در بازتولید ساختار اقتصادی نفت‌محور در ج.ا.ایران مورد کاوش قرار گیرد. اکنون می‌توان در پاسخ به سوال کلیدی نوشتار مبنی بر چگونگی تاثیر سیاست خارجی بر ساختار تولید نفت‌محور در ایران، گفت که نظام اقتصادی نفت‌محور با ایجاد الزاماتی کنش سیاست خارجی را در راستای بازتولید ساختار تولید و دولت هدایت می‌کند؛ و سیاست خارجی که در امتداد نظام اقتصادی نفت‌محور قرار دارد بر اساس الزامات ساختار تولید و منافع طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط به رفتارهای خود عینیت می‌بخشد.

در این چارچوب، ساختار تولید نفت‌محور در ج.ا.ایران متأثر از ساختارهای پیشینی، منجر به روابط اجتماعی تولیدی غیرتولیدی و وابسته به نفت شده که حاصل آن، ایجاد روابط سلطه-

تحت سلطه‌ای بود که از دل آن طبقات وابسته به دولت بیرون آمد. این طبقات و نیروهای اجتماعی، دولت ج.ا.ایران را پیکربندی نمودند. این دولت جدید اقتدارگرا، که خود منشعب از نظام تولیدی و روابط اجتماعی تولید نفت‌محور بود، کنشهای متعددی را جهت بازتولید نظام تولید و روابط اجتماعی تولید انجام می‌دهد. در این میان کنش سیاست‌خارجی از مهمترین این کنش‌ها در جهت بازتولید ساختار تولید و موقعیت طبقات و نیروهای اجتماعی مسلط است.

سیاست خارجی در مقابل همواره تلاش کرده تا با سیاستها و اقدامات خود به بازتولید ساختار تولید و در نتیجه بازتولید دولت کمک نماید. همانطور که ذکر شد، ساختار تولید و روابط اجتماعی تولید نفت‌محور در راستای بازتولید خود، بطور دائمی نیازها و الزاماتی را ایجاد می‌کنند که دولت همواره درصدد پاسخگویی به آنها قرار دارد. از این رو دولت در راستای پاسخ به این الزامات و تامین منافع نیروهای مسلط، سیاست‌های خود را در سیاست‌خارجی تنظیم و هدایت نموده است. این الزامات در کل منجر به رفتاری عقلایی‌تر و غیرایدئولوژیک در محیط بین‌المللی شده که ناشی از الزامات داخلی بوده است. بر همین مبنا، تصمیم‌گیران عرصه سیاست‌خارجی تلاش کرده‌اند با تغییر رویکرد در راستای تنش‌زدایی، بهبود روابط با اروپا، چندجانبه‌گرایی با تاکید بر شرق، افزایش روابط با همسایگان بخصوص کشورهای تولیدکننده نفت، و همسویی با اقتصاد سیاسی جهانی گام بردارند. اهمیت این تغییر رویکرد در سیاست‌خارجی برای بازتولید ساختار تولید به این دلیل اهمیت دارد که با چنین سیاست‌هایی دولت می‌تواند سازوکارهایی را جهت افزایش فروش نفت، جذب سرمایه و تکنولوژی، و نیز تداوم واردات کالاهای مصرفی تنظیم و هدایت نماید. بدین ترتیب، این سازوکارها با تاثیر بر بازتولید روابط اجتماعی تولیدی در ابعاد گفته شده، ضمن تامین نیازها و بازتولید موقعیت دولت، منافع و تمایلات طبقات و نیروهای مسلط را نیز تامین می‌نمایند. از این منظر، هرگاه نظام اقتصادی و روابط اجتماعی تولید با بحران مواجه شوند و یا اختلالی در کاکرد آنها ایجاد شود، دولت با تنظیم کنش‌های خود از جمله کنش سیاست‌خارجی در راستای رفع این موانع بر می‌آید. در این مسیر تغییرات در رویکرد و جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی قابل پیش‌بینی است. بر همین اساس، به- نظر می‌رسد کنش سیاست‌خارجی در ج.ا.ایران در ادامه روابط اجتماعی تولید و در راستای بازتولید انحصار بهره‌مندی از نفت قرار دارد.

کتابنامه

- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۳)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح ا. طالبی آرانی، تهران: نشر میزان.
- بیل، آلبن، ج (۱۳۸۷)، سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی، مترجم: علی مرشدی زاد، تهران: اختران.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۱)، «اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۴، زمستان.
- درودی، مسعود (۱۳۹۶)، «نقد مفهومی کتاب: دولت، نفت و صنعتی شدن در ایران؛ روایتی ناکام از سیاست‌گذاری صنعتی ایران»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هفدهم، شماره نهم، صص ۹۷-۱۱۲.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی و آینده نفت و گاز کشور»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۳، پاییز، صص ۷-۳۷.
- زرافشان، وحید؛ و صادقی و اخوان کاظمی (۱۳۹۵)، «آثار اقتصاد سیاسی متکی بر نفت بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و هفتم، تابستان، صص ۱۰۳-۱۳۶.
- سیمبر، رضا و نیاکویی و کرمی و احمدیان (۱۳۹۸)، «سیاست خارجی دولت موقت؛ تحلیلی از چشم‌انداز اقتصاد سیاسی»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- شیخ زاده، حسین (۱۳۹۸)، «اقتصاد سیاسی نفت و تاثیر آن بر توسعه اجتماعی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره سی و یک، صص ۲۴۳-۲۸۰.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در ایران، تهران: نشر نی.
- سلطانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «نفت و فرایند دولت ملت سازی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان، صص ۹۵-۱۱۲.
- سیدامامی، سید کاووس (۱۳۹۱)، پژوهش در علوم سیاسی (رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی)، تهران: دانشگاه امام صادق.
- قریب، حسین و محمدحسین ضمیریان (۱۳۸۹)، «الزامات دینی و تأملات عقلانی در سیاست گذاری خارجی مطالعه موردی: اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۵۷-۲۰۰.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «تعامل استراتژی اقتصادی و سیاست خارجی در ایران معاصر»، جستارهای

سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره سوم، پاییز صص ۱۳۷-۱۶۰.

کاتوزیان، همایون (۱۳۷۷)، جامعه شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.

کارشناس، مسعود (۱۳۹۰)، نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی،

یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: نشر گام نو.

ماهرویان، هوشنگ (۱۳۸۱)، «شیوه تولید آسیایی»، فرهنگ توسعه، شماره ۴۶، صص ۱۸-۲۴.

موسوی شفتائی، سید مسعود، مهدی شاپوری (۱۳۸۹)، «ابعاد و ژئوپلیتیک پرخطر ایران»، فصلنامه

مطالعات راهبردی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان، صص ۱۹۲-۱۶۳.

میرترابی، سیدسعید (۱۳۹۴)، تحلیل قیامهای مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت،

فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۲۴، پاییز، صص

۱۱۵-۱۶۰.

نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۸۵)، «چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری»، اقتصاد

سیاسی تحول همه جانبه، سال اول، شماره ۳، زمستان، صص ۹۲-۱۵۱.

نهادنویان، محمد (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی توسعه گرا در بستر جهانی شدن»، از کتاب سیاست

خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک، صص ۲۷-۳۴.

نیاکویی، سید امیر و کرمی و احمدیان (۱۳۹۸)، «اقتصاد و سیاست در دهه اول انقلاب و تأثیر آن در

شکلگیری سیاست خارجی ج.ا.ایران»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره

۳۲، صص ۸۷-۱۱۲.

Hoffman, Rainer, J. Tams, Christian and W. Schill, Stephan. (2015).
Edward Elgar Publishing

Amuzegar, Jahangir (2008), Iran's Oil as a Blessing and a Curse, Brown
Journal of World Affairs, fall/winter, volume xv, pp.47-61.

Amuzegar, Jahangir (2014), The Islamic Republic of Iran Reflections on an
emerging economy, First edition published by Routledge.

Auty, Richard. (2012). "Oil and Development in the Middle East" Paper
prepared for the Annual BRISMES Conference, Lancaster University,
March .

Benli, Altunışık, Meliha, (2014), Rentier State Theory and the Arab
Uprisings: An Appraisal, Uluslararası İlişkiler, Volume 11, No. 42,
Summer, p. 75-91.

Bina, Cyrus (2017), Irans Oil, The Theory of Rent, and the long shadow of
history: A Caveat on oil contracts in the Islamic Republic, pp.63-90,

from: <https://www.cairn.info/revue-internationale-des-etudes-dudeveloppement-2017-1-page-63.htm>.

- Bisley, N. (2004), *The end of the Cold War and the causes of Soviet collapse*, Palgrave mcmilan.
- Budd, Adrian (2017), *Class, States and International Relations: A critical appraisal of Robert Cox and neo-Gramscian theory*, Routledge.
- Cox, Robert W. (1987), *Production, Power and World Order: Social Forces in the Making of History*, New York: Columbia University Press.
- Cox, Robert W. (1986), *Social forces, State and World Order: Beyond International Relation Theory*, In: *Neorealism and its Critics*, New York: Columbia University Press, pp 204-254.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal and Ali Akbar Assadi,(2013), *Revolution and Foreign Policy of Iran:The First Decade Revised*, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 4, No. 1, Spring, pp. 157-184.
- Dudlak, Tamas (2018), *After the sanctions: Policy challenges in transition to a new political economy of the Iranian oil and gas sectors*, *Energy Policy* · July.
- Ehteshami Anoushiravan, (2002), *The Foreign Policy of Iran, The foreign policies of Middle East states*. Boulder, Co.: Lynne Rienner, pp. 283-309.
- Ehteshami, Anoushirva, (2006), *The transition from the crisis of succession*, translated by Ebrahim Mottaghi, Zohreh Postinchi, Tehran: Qoms.
- Gheissari, A. and V. Nasr (2006) *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*, New York: Oxford University Press.
- Golmohammadi, Vali (2019), *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Prospects for Change and Continuity*, *All Azimuth V8, N.1*,pp 93-102.
- Hertog, Steffen (2007), *Shaping the Saudi State: Human Agency s shifting role in Rentier State Formation*, *Middle East Study*, No.39, August, 539–563.
- Karshenas, massod and Hasan Hakimian(2005), *Oil economy and the Democratic process in Iran*, *Iranian Studies*, Vol.38, No.1, march, pp.67-90.
- Karshenas, Massoud and Ziba Moshaver (2011), *The Political Economy of Rentierism in Iran*, Center for International and Regional Studies, *The Political Economy of the Gulf Working Group Participants and Contributors*, Summary Report No. 3.
- Kamrava, Mehran (2011), *The Political Economy of Rentierism in the Gulf*, Center for International and Regional Studies, *The Political Economy of the Gulf Working Group Participants and Contributors*, Summary Report No. 3.

- Katouzian, Homa(2020), The significance of Economic History and the Fundamental Features of the Economic History of Iran, *International Journal of Economics and Politics*, 1(2): 27-54.
- Katzman, Kenneth (2016), *Iran's Foreign Policy*, Congressional Research Service, August.
- Leysens, Anthony (2008), *The Critical Theory of Robert W. Cox Fugitive or Guru?*, Palgrave Macmillan .
- Mitchell, Jocelyn Sage and Justin J. Gengler, (2019), *What Money Can't Buy: Wealth, Inequality, and Economic Satisfaction in the Rentier State*, *Political Research Quarterly*, Vol. 72(1) 75–89.
- Mohaddes, Kamiar and M. Hashem Pesaran, (2013), *One Hundred Years of Oil Income and the Iranian Economy: A Curse or a Blessing?*, CESIFO Working Paper No. 4118, February .
- Pesaran, Evaleila (2011), *Iran's Struggle for Economic Independence Reform and counter-reform in the post-revolutionary era*, Routledge.
- Rakel, Eva Patricia, (2007) *Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979–2006*, pp.147-175.
- Rasmussen , Katrine Barnekow (2009), *The Foreign Policy of Iran*, This publication is part of DIIS's Defence and Security Studies project which is funded by a grant from the Danish Ministry of Defence. March.
- Ross, Michael. L. (2004).*What Do We Know about Natural Resources and Civil War?*, *Journal of Peace Research*, 41(3): 337-56.
- Sariolghalam, Mahmood (2018), *Prospects for Change in Iranian Foreign Policy*, Carnegie Endowment for International Peace, February.
- Soltani,fakhredin and reaz ekhtiari (2010) *Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution*, *Journal of Politics and Law*, Vol. 3, No. 2; September.
- Zafirovski, Milan (2002), *The Social Construction of Production: An Application of Economic, Management*, Vol. 5, No. 2, 2002, 147-174.